جلسه 1753

دوشنبه 03/04/98

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

**تنبیه سوم:** این استکه صاحب عروه فرموده است: در مستحبات و مکروهات و مباحات هم تقلید واجب است. واجب است تعلم حکم هر فعلی که از انسان صادر می شود چه در عبادات چه در معاملات و چه در افعال عادیه.

این را در مسأله 29 و 30 اجتهاد و تقلید توضیح داده است، و از بیانش واضح می شود که مقصودش وجوب تقلید در جائی است که احتمال تکلیف الزامی می دهد. چون فرموده: اگر بداند فلان فعل حرام نیست، نمی داند واجب است یا مستحب است یا مکروه است یا مباح بالمعنی الاخص است، می تواند آن فعل را به رجاء ثواب بیاورد. یا اگر می داند یک فعلی قطعا واجب نیست، نمی داند حرام است یا مکروه است یا مباح است، می تواند ترک کند به احتمال اینکه مبغوض باشد. این نشان می دهد که مقصودشان از آن مسأله که گفتند واجب است تقلید در مستحبات و مکروهات و مباحات، جائی است که احتمال تکلیف الزامی بدهیم. احتمال می دهیم واجب باشد مؤمّن باید داشته باشیم برای ترک آن، تقلید باید بکنیم. احتمال می دهیم حرام باشد باید مؤمّن داشته باشیم نسبت به فعل آن، باید تقلید کنیم.

بله! بهتر بود ایشان این مطلب را هم ضمیمه می کرد که اگر بدانیم یک فعلی واجب نیست نمی دانیم مستحب است یا مباح، به قصد امر جزمی اگر بخواهیم آن فعل را اتیان کنیم اینجا هم نیاز به تقلید داریم. بله به قصد رجاء مشکلی ندارد نیاز به تقلید ندارد، اما به قصد امر تا تقلید نکنیم می شود تشریع و حرام.

مطلب دیگری که صاحب عروه فرموده این است که فرموده: در یقینیات و ضروریات نیاز به تقلید نیست. یقینیات اعم از ضروریات است. اگر مراد از ضروریات، ضروریات مذهب باشد، شامل ضروریات فقه نمی شود، داخل می شود در یقینیات. یقینیات مطالبی هستند که مکلف به آن علم دارد از مناشئ عقلائیه نه از طریق های غیر عقلائیه. ولی ممکن است از ضروریات مذهب نباشد. ضروری فقه باشد، یا حتی چه بسا ضروری فقه هم نیست بلکه مشهور به آن فتوی داده اند، ولکن عامی از مقدمات عقلائیه یقین پیدا کرد به حکم شرعی، نیاز به تقلید ندارد.

این مطلب درستی است.

آقای سیستانی یک اضافه ای دارند او هم خوب است. ایشان فرموده اند در ضروریات تقلید نداریم ولکن می شود رجوع کرد به قول کسی که ثقه است ولو مرجع تقلید نباشد. خبر بدهد از اینکه این حکم ضروری است. مرجع تقلید هم نیست. به عنوان یک مخبر ثقه خبر می دهد از اینکه این حکم ضروری است، ما اصلا دیگر نیاز به تقلید نداریم، رجوع می کنیم به قول ثقه و إخبار ثقه در تشخیص اینکه این مسأله از ضروریات هست.

در یقینیات مکلف باید یقین کند، ولی در ضروریات اگر یک ثقه ای آمد خبر داد که این حکم ضروری مذهب است ولو این ثقه مرجع تقلید نباشد می شود به قول او اعتماد کرد.

**اقول:** این فرمایش آقای سیستانی التفات خوبی هست، ولکن مشکل ما این است که عنوان ضروریات عنوان شرعی نیست که خارج شده باشد از وجوب تقلید. در هر مورد مشکوک ما باید تقلید کنیم. اگر یک ثقه ای خبر داد که این حکم ضروری است، در اینجا ما اگر نخواهیم تقلید کنیم بلکه بخواهیم اعتماد کنیم بر إخبار ثقه از ضروری بودن، این مبتنی است که تشخیص ضروری بودن حسی باشد نه حدسی.

و این در موردی است که یک شخص جدید الاسلام می آید نمی داند مثلا وجوب نماز ضروری دین است. از یک مسلمانی سؤال می کند می گوید آیا وجوب نماز از ضروریات دین است؟ می گوید بله، اعتماد می کند به خبر ثقه. اما ما که خودمان در بین مسلمین هستیم شک می کنیم فلان حکم ضروری است یا ضروری نیست، برویم از یک فرد دیگری سؤال بکنیم خب اینکه معلوم می شود حسی نبود. اگر حسی بود چرا من نفهمیدم او فهمید. این نشان می دهد که تشخیص ضروری گاهی نیاز به إعمال حدس دارد. بله اگر واقعا تشخیص ضروریات احتیاج به حدس نداشته باشد به جوری که هر کس با مسلمین معاشرت می کند عادتا می فهمد که این حکم ضروری اسلام هست، بله اینجا می شود رجوع کرد به قول این شخص از باب رجوع به خبر ثقه و به او اعتماد کرد. ولی چون معمولا تشخیص ضروریات حدسی است باز نیاز به تقلید داریم، چون در امور حدسیه خبر ثقه حجت نیست.

از این بحث بگذریم.

**یقع الکلام فی وجوب تقلید الاعلم**

بحث راجع به وجوب تقلید اعلم هست. تارة ما به لحاظ عامی سخن می گوئیم که عقل عامی به چه چیز مستقل است. تارة به لحاظ مقتضای ادله اجتهادیه می خواهیم بررسی کنیم که آیا مجتهد در مقام استدلال بر وجوب تقلید اعلم، آیا دلیلی بر وجوب تقلید اعلم دارد وآن دلیل چیست. این می شود مقام دوم.

مقام اول: مشهور گفته اند و در عروه هم هست که گفته اند عقل عامی مستقل است به تقلید اعلم در خصوص مسأله تقلید. اینکه عامی بیاید از غیر اعلم بپرسد که ای آقایی که چه بسا خودت هم قبول داری که اعلم نیستی یا حداقل ما تو را اعلم نمی دانیم بفرما آیا تقلید غیر اعلم جائز است یا جائز نیست؟ او بگوید بله، من طبق ادله اجتهادیه و بررسی آنها به این نتیجه رسیده ام که تقلید اعلم واجب نیست تقلید غیر اعلم جائز است.

عامی می داند که نمی شود به قول غیر اعلم اعتماد کند در جواز تقلید غیر اعلم. چون این دوری است. مثل اینکه انسان اعتماد کند به یک فاسق در جواز تقلید فاسق. همین اعتماد شما به این شخص مصداق تقلید از او است. فرض این است که شما شک دارید در جواز تقلید غیر اعلم یا تقلید فاسق، چطور می خواهید در این مسأله تقلید کنید از این غیر اعلم یا از این فاسق؟ این دوری است. انسان باید اعتماد کند به چیزی که می داند آن چیز حجت است برای او. شما که شک دارید در جواز تقلید غیر اعلم ولذا می خواهید در این مسأله تقلید کنید نمی شود از غیر اعلم تقلید کنید در این مسأله. چون خود این می شود تقلید غیر اعلم که برای شما مشکوک الحجیة است. ولکن مشهور فرموده اند عقل عامی مستقل است رجوع کند به اعلم. اگر اعلم فتوی بدهد به جواز تقلید غیر اعلم، آنوقت راه باز می شود برای عامی که از غیر اعلم تقلید کند. والا باید در بقیه مسائل هم از اعلم تقلید کند.

صاحب عروه در اعتماد به فتوای اعلم در جواز تقلید غیر اعلم اشکال کرده است. گفته در این مسأله که اعلم می گوید تقلید غیر اعلم جائز است معلوم نیست بشود از او تقلید کرد. قدر متیقن از تقلید اعلم تقلید از او است در مسائل فرعیه نه در این مسأله. ولذا اعتماد به فتوای اعلم در جواز تقلید غیر اعلم مشکل است.

**اقول:** انصافا این فرمایش درستی نیست. چه فرقی می کند فتوای اعلم در مسائل فرعیه یا در مسأله تقلید؟ تفاوتی ندارد. عامی به عقل خودش قدر میتقن را حجیت فتوای اعلم می داند، اگر اعلم فتوی داد به جواز تقلید غیر اعلم، عامی به ارتکاز خودش این فتوی را حجت می داند و رجوع می کند به غیر اعلم. مشکلی ندارد.

**یک مطلبی در اینجا عرض کنم:** اینکه هم صاحب عروه و هم بقیه فقهاء اصل مسلّم گرفته اند که عقل عامی مستقل است به اینکه فتوای اعلم حجت است. حالا اگر اعلم فتوی داد به وجوب تقلید اعلم، که باید در بقیه مسائل هم از او تقلید کند.

**اقول:** این واضح نیست. این ناشی است از تسالم فقهاء بر جواز تقلید اعلم.

والا اگر عامی بشنود که برخی از فقهاء می گویند اگر فتوای غیر اعلم موافق مشهور بود وفتوای اعلم خلاف مشهور بود، یا فتوای غیر اعلم موافق با فتوای اعلم الاموات بود که آن اعلم الاموات از آن مجتهد اعلم حی هم اعلم تر است، مثلا فتوای این غیر اعلم مطابق با فتوای شیخ انصاری است که این مجتهد اعلم امروز قابل قیاس نیست با شیخ انصاری. اینجا برخی تشکیک می کنند در تقلید از اعلم الاحیاء.

یا عامی اگر بشنود که برخی می گویند اگر غیر اعلم اصلح بود برای زعامت دینیه، اعقل بود برای اداره مجتمع مسملین، او مقدم است. تنها وجه مرجعیت شیعه علم نیست، امور دیگری هم هست، نمی شود زعامت شیعه را داد دست یک اعلمی که در امور اجتماعی بساطت دارد و از عهده زعامت شیعه بر نمی آید.

اگر عامی این تشکیکات را بشنود آیا باز عقل او مستقل است به جواز تقلید اعلمی که غیر اعلم دارای این ویژگی است و احتمال دارد تقلید از او واجب باشد؟

پس عقل عامی که مستقل است به جواز تقلید اعلم، چون می بیند معمولا حتی غیر اعلم هم تقلید اعلم را لااقل جائز می داند. اما اگر این تشکیکات را بشوند و آشنا بشود با تشکیک در جواز تقلید اعلم در بعضی از شرائط، آنوقت کی عقل عامی مستقل است به جواز تقلید اعلم؟

ولکن الذی یسهل الخطب اینکه معمولا غیر اعلم ها هم تقلید اعلم را جائز می دانند. و این نتیجه می شود که عامی می گوید تقلید اعلم را که همه قبول دارند، آن اصلح هم می گوید یجوز تقلید الاعلم.

ولی اگر تشکیک بشود در جواز تقلید اعلم توسط برخی از فقهاء در برخی از شرائط که عرض کردیم، دیگر عقل عامی مستقل به تقلید اعلم نخواهد بود و باید احتیاط کند به جمع بین عمل به فتوای اعلم و عمل به فتوای آن غیر اعلمی که دارای این ویژگی است.

سؤال وجواب: خود غیر اعلم قبول دارد که ما نزد این اعلم درس خواندیم و خیلی به مطالب فقه و اصول مسلط است، ولی ساده است. مثل برخی از بزرگان شاگردان مرحوم شیخ انصاری که قبول داشتند علماء که در مرتبه بالایی از علم هستند، ولکن مرجعیت به میرزای شیرازی رسید که اعقل و اصلح بود. خب بعد از شیخ انصاری بنا بود مرحوم نجم آبادی مرجع بشود غیر از آن شخص اولی که نام نبردم که از بزرگان است، مرحوم نجم آبادی انتخاب شد برای مرجعیت، اما در جلسه علماء آمد گفت من مرجع نمی شوم، پیشنهاد می کنم میرزای شیرازی را به عنوان مرجع معرفی کنید، او اصلح برای مرجعیت است. خود را کنار کشید، خودش را در آسمانها معروف کرد ولو در زمین گمنام بماند.

در رابطه با استقلال عقل عامی به تقلید اعلم، یک مسأله ای هست در عروه مطرح کرده است، مسأله 34، می گوید: إذا قلّد العامی من یفتی بحرمة العدول حتی الی الاعلم، عامی تقلید کرد از یک مرجعی که قائل بود به حرمت عدول از مجتهدی که از او تقلید کردیم مطلقا، حتی اگر اعلم پیدا بشود باز نمی شود عدول کرد به اعلم. اما این عامی خودش اعلمی پیدا کرد، مجتهد مرجع تقلید او می گوید از من تقلید کردی من اجازه نمی دهم رجوع کنی به اعلم از من. صاحب عروه می گوید احتیاط واجب این است که این عامی رجوع کند به اعلم.

**اقول:** خب جناب صاحب عروه! عامی وقتی بشنود تشکیک را در جواز تقلید اعلم در این فرض، چطور این عامی راهش را بگیرد برود سراغ آن مجتهد اعلم؟ تشکیک شد در جواز تقلید اعلم در این فرض عدول.

 بله! ممکن است صاحب عروه بفرماید که من طبق موازین اجتهاد می گویم که احتیاط واجب این است که عامی رجوع کند به مجتهد اعلم. در حقیقت عامی در این مسأله از صاحب عروه تقلید کند در وجوب عدول به اعلم احتیاطا. یعنی اصل جواز تقلید اعلم مسلّم است پیش صاحب عروه حتی در این فرض، بلکه این را مطابق احتیاط واجب می داند. عامی در این مطلب اعتماد بکند به صاحب عروه.

اما می گوئیم جناب صاحب عروه! عقل عامی که مستقل نیست به رجوع به اعلم با توجه به تشکیک مجتهد اول. اگر طبق موازین می فرمایید، بنشینیم بحث کنیم ببینیم موازین در این مورد چه اقتضائی دارد، که مقام دوم را باید شروع کنیم بحث کنیم.

مقام دوم: بحث از مقتضای ادله است در مسأله تقلید اعلم.

مشهور قائل شده اند به وجوب تقلید اعلم. بلکه محقق ثانی ادعای اجماع کرده است بر آن. شهید ثانی در مسالک گفته وجوب تقلید اعلم اشهر است، یعنی جواز تقلید غیر اعلم هم مورد قبول جماعتی از فقهاء است که قابل توجه هستند ولکن وجوب تقلید اعلم اشهر است. این نشان می دهد که اجماعی در کار نیست.

وجوب تقلید اعلم: تارة در فرضی بحث می شود که علم دارد عامی به اختلاف اعلم و غیر اعلم در فتوی تفصیلا یا اجمالا. ببینیم اگر عامی علم داشت که اعلم با غیر اعلم اختلاف در فتوی دارد، حال یا علم تفصیلی به آن داشت در خصوص این مسأله، یا علم اجمالی داشت که در مسائل محل ابتلاء این عامی اینها با هم اختلاف دارند. این یک فرض بحث است.

فرض دیگر بحث این است که علم نداشته باشد عامی به اختلاف اعلم و غیر اعلم نه تفصیلا و نه اجمالا.

اما فرض اول که علم داشته باشد عامی به اختلاف اعلم و غیر اعلم در فتوی (و نه در احتیاط واجب): استدلال شده است به وجوب تقلید اعلم به ادله ای:

**دلیل اول:** ما ذکره جمع من الفقهاء کالسید الخوئی. فرموده اند: سیره عقلائیه بر این است که اگر عامی علم داشت به اختلاف اعلم وغیر اعلم، ولو علم اجمالی به این اختلاف داشت در محدوه مسائلی که محل ابتلاء این عامی هست نه مسائلی که محل ابتلاء این عامی نیست، عامی علم اجمالی داشت که در مسائلی که محل ابتلاء این عامی هست اعلم و غیر اعلم اختلاف فتوی دارند. ایشان و جماعتی از فقهاء فرموده اند که سیره عقلائیه بر لزوم تقلید اعلم است.

عقلاء اگر ببینند طبیب اعلم و غیر اعلم با هم اختلاف دارند خب رجوع می کنند به قول اعلم. می گوید آن پزشک استاد این پزشک است. او پروفسور است. یا به قول مرحوم استاد رضوان الله علیه در همین مسائل فقه دو تا عوام با هم بحث می کنند در یک مسأله ای. می گویند بیاییم از یک روحانی ای بپرسیم. از این روحانی می پرسند یک چیز می گوید از آن روحانی دیگر می پرسند یک چیز دیگر می گوید، می بینند اینها با هم اختلاف پیدا کردند. می بینند از آخر مدرسه یا حرم یک آقایی با محاسن بلند وعمامه بزرگ آمد می گویند برویم از او بپرسیم، او با سوادتر از اینها است. حالا درست است که در تشخیص اعلم ممکن است اشتباه کنند، ولی در ذهنشان هست که بروند از او سؤال کنند چون او با سوادتر است.

بعد فرموده اند این سیره عقلائیه بر لزوم تقلید اعلم ردع نشده است و عدم ردع کاشف از امضاء آن است.

در این دلیل اشکال هایی مطرح است:

**اشکال اول:** این است که یک وقت اختلاف بین اعلم و غیر اعلم به حدی زیاد است که وثوق نوعی حاصل می شود به خطاء غیر اعلم. اینجا ما حرفی نداریم. اصلا آنقدر اختلاف زیاد است که وقتی رجوع کنند به اعلم و می گوید که مسأله این است (چه در فقه و چه در طب) می گویند خدا رحم کرد آمدیم سراغ این آقا. آن دکتر جوان در شهر خودمان یک چیز دیگری می گفت، خوب شد آمدیم سراغ این آقا و فهمیدیم جریان چیست. اختلاف آنقدر فاحش است که وثوق پیدا می کنند ولو وثوق نوعی به خطاء غیر اعلم. از فتوای اعلم وثوق پیدا می کنند به خطای غیر اعلم.

اینکه محل بحث نیست. الحمد لله در فقه ما هم که اینطور نیست، اینقدر اختلاف بین مراجع زیاد است که با تعارض فتوای اعلم و غیر اعلم مردم وثوق به خطای غیر اعلم پیدا نمی کنند.

اگر وثوق پیدا نکنند به فتوای غیر اعلم، روشن نیست که عقلاء اعتماد کنند به فتوای اعلم.

یک وقت دوران الامر بین المحذورین است، اینجا چاره ای نیست یا باید به فتوای اعلم عمل کنند یا به فتوای غیر اعلم. خب بلااشکال به فتوای اعلم عمل می کنند، چون وثوق بیشتر می آورد. اما اگر دوران الامر بین المحذورین نیست امکان احتیاط هست، اینجا برای ما واضح نیست که اگر وثوق پیدا نکنند به خطاء غیر اعلم، اعتماد کنند به فتوای اعلم. همانطور که در اغراض لزومیه که امکان احتیاط هست به چه دلیل بگوئیم آنها احتیاط نمی کنند و اعتماد می کنند به قول اعلم؟

جالب این است که قبلا نقل کردیم که آقای سیستانی هم در بحث مرجحیت اعلمیت فرمود: اگر یک امتیازی در یکی از دو دلیل باشد که وثوق به خطاء آن دلیل دیگر پیدا بشود (در چند عبارت ایشان بود) این می شود مرجح. در چند مورد ایشان تعبیر کرد این دلیل متعارض به نحوی مزیت داشته باشد که وثوق پیدا بشود به خطاء آن دلیل دیگر. این کلام در چند عبارت بود که قبلا نقل کردیم. آیا واقعا اینطور است؟. ایشان روی همین اساس فرموده که باید اعلمیت به حدی باشد که موجب صرف ریب بشود به آن فتوای غیر اعلم. والا اعلمیت ظریف و دقیق فائده ای ندارد. خب واقعا وثوق حاصل می شود به خطاء غیر اعلم؟ کی وثوق حاصل می شود.

**اشکال دوم:** امام قده یک عبارتی دارند در الرسائل، فرموده اند: بعید نیست بگوئیم بناء عقلاء بر ترجیح قول اعلم از باب حسن احتیاط است. ولذا به مجرد اعذار غیر وجیهه ترک می کنند رجوع به اعلم را. از همان غیر اعلم سؤال می کنند در پزشکی، درفقه، و به او اعتماد می کنند. می رود سراغ یک پزشک معمولی، نمی رود سراغ پزشک اعلم. می گویند چرا؟ می گوید لمشقة الرجوع الیه، او راهش دور است جمعیت در آنجا زیاد است وباید بنشینیم در نوبت یا به تعبیر ما ویزیتش زیاد است. معلوم می شود که لزوم تقلید اعلم در کار نیست، بلکه حسن تقلید اعلم است و دنبال بهانه می گردند که این حسن تقلید اعلم را یک جوری حلش کنند.

البته بعدش ایشان فرموده است: اگر علم تفصیلی به تعارض خطاء اعلم و غیر اعلم پیدا بشود من احراز نمی کنم عقلاء رجوع می کنند به غیر اعلم. یا علم اجمالی به نحو شبهه محصوره که در این مسأله یا در آن مسأله اعلم و غیر اعلم اختلاف دارند، اینجا احراز نمی کنم جواز تقلید غیر اعلم را. اما علم اجمالی کلی که در بعضی مسائل این دو مرجع یا این دو پزشک با هم اختلاف دارند، فرموده انصاف این است که بناء عقلاء بر جواز رجوع به غیر اعلم است. بله احتیاط به رجوع به اعلم حسن است عند العقلاء.

**اقول:** این فرمایش امام قده قابل مناقشه است. آنهایی که می گویند اگر علم اجمالی به اختلاف دو فتوی داشتیم از اعلم تقلید کنیم، نه علم اجمالی کبیر، بلکه علم اجمالی در مسائلی که محل ابتلاء این عامی است. این را می گویند. آیا واقعا اینجا احراز می کنیم که عقلاء در اغراض لزومیه شان تقلید می کنند از غیر اعلم و رجوع می کنند به طبیب غیر اعلم ولو با امکان رجوع به طبیب اعلم؟ واقعا نمی شود احراز کرد. خود ایشان در کتاب الرسائل فرمود اگر علم اجمالی به نحو شبهه محصوره بود ما احراز نمی کنیم که عقلاء تقلید غیر اعلم می کنند.

پس می ماند این فرض که می دانیم در مجموع مسائل فی الجمله با هم اختلاف دارند، اینجا ما هم نمی گوئیم که تقلید اعلم می کنند. باید علم اجمالی در خصوص مسائل الزامیه ای که محل ابتلاء این عامی است، اگر این عامی همچنین علم اجمالی ای داشته باشد واقعا اینجوری اگر شد احراز نمی کنیم عقلاء تقلید غیر اعلم می کنند.

اشکال سوم را انشاءالله فردا می گوئیم که برفرض بناء عقلاء بر وجوب تقلید اعلم باشد، چرا از سکوت شارع کشف امضاء کنیم؟ شاید شارع می گوید یک عمل راجحی است عقلاء انجام می دهند. منکر که مرتکب نمی شوند، چه بهتر بروند تقلید کنند از اعلم. چه لزومی دارد من به آنها بگویم تقلید اعلم واجب نیست؟. مثل خیلی ها که کارهایی را به عنوان اینکه فکر می کنند واجب است انجام می دهند یا حرام است ترک می کنند، بروید به آنها بگوئید این واجب نیست یا حرام نیست همان را هم کنار می گذارند. چه لزومی دارد برویم به مردم بگوئیم این عمل واجب نیست؟. سکوت شارع از بیان عدم وجوب یک عمل که لااقل راجح است کاشف از این نیست که امضاء می کند سیره عقلاء را.

تأمل بفرمائید انشاءالله تا فردا.